

عبدالله بن زبیر رحمۃ اللہ علیہما

پرچمدار عدالت خواهی
و رادمردی از تبار سالار شهیدان کربلا

تهیه کننده و نشر به صورت کتاب توسط:

کتابخانه الکترونیکی عقیده

منبع:

سایت سنی آنلاین

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب..... أ

مقدمه ١

بخش اول: نسب و خاندان ٣

عبدالله بن زبیر در عهد خلفای راشدین ٦

دفاع از عثمان رضی الله عنه در یوم الدار ٧

واقعه جمل ٧

موقف ایشان پس از عهد خلافت راشدین ٨

گفت و گوی عبدالله بن زبیر با معاویه درباره بیعت با یزید ١٠

در زمان یزید ١١

موضع عبدالله بن زبیر درباره رفتن حسین به سوی عراق ١٢

بخش دوم: وفد یزید در مکه برای گرفتن بیعت از عبدالله بن زبیر. ١٥

نبرد بین یزید و عبدالله بن زبیر ١٦

معاویه بن یزید ١٨

خلافت امیر المؤمنین عبدالله بن زبیر ١٩

محمد بن حنفیه و مختار ثقفی در عهد عبدالله بن زبیر ٢٠

بخش سوم: مروان بن حکم و مخالفتش با ابن زبیر ٢٥

عبد الملك بن مروان و عبدالله بن زبیر ٢٥

-
-
- شہادت..... ۲۷
- خدمات دوران امارت..... ۳۰
- ویژگی ها ۳۲
- مقام بلند علمی..... ۳۳
- شعری در رثای عبدالله بن زبیر ۳۴

مقدمه

عبدالله بن زبیر رضی الله عنه، شهسوار قریش، اولین مولود مسلمانان در مدینه، شیرمرد شجاع، عاقد بیت‌الله و مصلوب کعبه یکی از یاران رسول‌خدا ﷺ و از رادمردان غیور صدر اسلام است که تاریخ نام او را با غیرت و ایمان و جان‌فشانی و شجاعت ثبت کرده است. تولّدش خطّ بطلان بر اوهام و خرافات خرافه‌پردازان یهودی و زندگی‌اش سیلی محکمی بر چهره ظالمان و جائران زمان بود.

او که جان خویش را بر طبق اخلاص نهاد و از خلیفه مظلوم عثمان ذی النّورین رضی‌الله‌عنه و سپس اُمّ المؤمنین عایشه صدّیقه رضی‌الله‌عنها، جانانه دفاع کرد. قائم اللیل و صائم التّهار بود. دوستدار پدر و فرمانبردار مادر بود. به خانه خدا پناه آورد و کعبه را تعمیر کرد. آن رادمردی که تا آخرین نفس‌های زندگی در مقابل ظلم و جور یزیدیان ایستاد و هرگز تن به ذلّت نداد و هم‌چون حسین رضی‌الله‌عنه در کربلا، خونس را در کنار خانه خدا برای دفاع از حقّ و حقیقت فدا کرد.

بخش اول:

نسب و خاندان

پدر عبدالله، صحابی جلیل القدر زبیر بن عوام بن خویلد، و مادرش اُسما دختر ابوبکر صدیق بود. صفیه دختر عبدالمطلب و عمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم، مادر بزرگ پدری اش، و اُمّ المؤمنین خدیجه بنت خویلد عمه پدرش و اُمّ المؤمنین عایشه، خاله خودش بود^(۱).

زبیر بن عوام رضی الله عنه پسر عمه رسول الله صلی الله علیه و سلم و یکی از ده یار بهشتی (عشره مبشره) بود که در سن ۱۶ سالگی اسلام آورد و از هیچ غزوه‌ای باز نماند. پیامبر درباره اش فرمودند: «لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيٍّ وَحَوَارِيَّ الزُّبَيْرُ»؛ هر پیامبری یار مخلصی دارد و یار مخلص من زبیر است^(۲). در زمان پیامبر، مرد روزهای سخت بود و در عهد خلفای راشدین یکی از مشاوران و وزرای دولت اسلامی به‌شمار می‌رفت و در جنگ‌های بسیاری حضور یافت^(۳).

اُسما رضی الله عنها نیز از اولین مسلمانان بود؛ او و خواهرش عایشه صدیقه رضی الله عنهما در کودکی ایمان آوردند و در خانه صدیق اکبر رضی الله عنه رشد و

۱- ابن اثیر، علی بن محمد جزری؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ شرح حال شماره ۲۹۴۹، ج ۳، ص ۲۴۱ - ۲۴۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷هـ.

۲- نیشابوری، مسلم بن حجاج قشیری؛ صحیح مسلم؛ حدیث ۲۴۱۴، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۲م.

۳- صلابی، علی محمد؛ الدولة الأمویة عوامل الإزدهار و تداعیات الإنھیار؛ ج ۱، ص ۵۵۶، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفة، ۲۰۰۸م.

تریت یافتند. اُسما در آغاز سفر هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم آذوقه سفر پیامبر و پدرش ابوبکر را در کیسه‌ای نهاد و برای بستنش کمر بند خویش را به دو قسمت تقسیم کرد و با یک قسمت آن سر کیسه را بست و از این جهت به «ذات النطاقین» (صاحب دو کمر بند) مشهور شد.

او بود که با تحمّل سختی های راه، به پیامبر اسلام و ابوبکر صدیق در غار ثور آذوقه می‌رساند، و هم او بود که سیلی سخت ابوجهل را تحمّل کرد اما هرگز حاضر نشد از مخفی‌گاه رسول الله و یار غارش خبری به مشرکین مکه بدهد. او زنی بسیار شجاع و باجرات بود و در جهاد شرکت می‌کرد؛ ایشان همراه همسرش زبیر و فرزندش عبدالله در جنگ یرموک شرکت نمود. اُسما با تربیت قرآنی و نبوی رشد یافت و عبادت، تلاوت قرآن، خشوع و خضوع و انهماک در بندگی از ویژگی‌های بارز ایشان بود و ساعت‌ها به تلاوت قرآن و دعا و گریه و استغفار می‌پرداخت.^(۱)

عبدالله در خاندان شرافت و کرامت و عزّت و سعادت، در زمانی چشم به جهان گشود که مسلمانان در مدینه از تبلیغات سوء یهودیان در رنج و پریشانی بودند. یهودیان شایع کرده بودند که ما مسلمانان را سحر کرده‌ایم و دیگر فرزندی از آنان متولّد نخواهد شد. در این دوران بود که عبدالله بن زبیر به دنیا آمد و با تولّدش صدای تکبیر صحابه پیامبر در مدینه منوره طنین‌انداز شد و شادی و امید دل‌ها را فراگرفت.

ابوبکر از فرط شادی این مولود فرخنده را در مدینه چرخاند تا خبر ولادتش به گوش همه برسد^(۲). اُسما می‌گوید: در مکه حامله بودم و در قبا در سال اوّل هجرت

۱- اصبهانی، حافظ ابی نعیم؛ حلیۃ الأولیاء وطبقات الأصفیاء؛ ج ۲، ص ۵۵ - ۵۶، چاپ پنجم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۸۷م.

۲- ابن کثیر، أبی الفداء اسماعیل؛ البدایة و النهایة؛ ج ۹، ص ۱۱۰، چاپ اوّل، بیروت: دار ابن کثیر، ۲۰۰۷م.

فرزندم به دنیا آمد. او را به نزد پیامبر بردم و در دامن ایشان نهادم. آن تکه‌ای از خرما را جوید و در دهان فرزندم نهاد و کامش را با آن شیرین کرد، این اولین چیزی بود که در شکم فرزندم داخل شد؛ سپس برای وی دعا کردند^(۱). نامش را عبدالله و کنیه‌اش را ابوبکر نهادند و به جدّش ابوبکر صدیق رضی الله عنه دستور دادند در گوشش اذان بگویند^(۲).

آثار نبوغ و برتری از همان کودکی در او نمایان بود. اولین کلمه‌ای که در طفولیت بر زبان آورد «السیف، السیف» (شمشیر، شمشیر) بود. پدرش گفت: به خدا قسم تو را با شمشیر روزگاری خواهد بود^(۳). آورده اند که عبدالله در ایام کودکی روزی با هم سن و سالانش در حال بازی بود که فردی آمد و بر سر آنان فریاد کشید. همه از ترس فرار کردند مگر عبدالله که فوراً بچه‌ها را صدا کرد و گفت: بیایید جمع شوید من سرگروه شما می‌شوم و با او می‌جنگیم^(۴).

عبدالله ۸ سال و ۴ ماه از حیات مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم را دریافت. او همواره به منزل آن نزد خاله‌اش عائشه صدیقه رضی الله عنها می‌رفت^(۵). بدین ترتیب در خانه نبوت و خانه صدیق اکبر رشد و تربیت یافت. پدرش او را در

- ۱- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ حدیث ۵۴۶۹. البدایة والنهایة؛ ج ۹، ص ۱۱۰.
- ۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۳، ص ۳۶۵، چاپ سوّم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۸ م.
- ۳- صلابی، الدولة الأموية: ۵۶۵/۱.
- ۴- ابن اثیر، ابوالحسن بن أبی المکارم شیبایی؛ الكامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۷۵، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ/ ۱۹۸۹ م.
- ۵- ذهبی، سیر أعلام النبلاء: ۳/۳۶۴.

سن هفت یا هشت سالگی برای بیعت به محضر رسول الله صلی الله علیه و سلم آورد. پیامبر اکرم وقتی او را دیدند، تبسم کردند و از او بیعت گرفتند^(۱).

عبدالله بن زبیر در عهد خلفای راشدین

عبدالله در عهد رسالت در کنار پدرش شاهد غزوه احزاب و فتح مکه بود. در زمان ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما در سن ده سالگی در معرکه یرموک، پدرش را همراهی و در امداد و معالجه زخمی‌ها همکاری داشت. او اگرچه مستقیماً در نبرد شرکت نکرد، اما با سختی جنگ و چکاچک شمشیرها و جان دادن در راه خدا از نزدیک آشنا و مأنوس گشت و این در شجاعت و مهارت جنگی‌اش تأثیر به سزایی داشت^(۲).

اوج جوانی و قدرت عبدالله بن زبیر در عهد خلافت عثمان رضی الله عنه بود. در این دوران او تبدیل به یک جوان قوی، نیرومند و بهادر شده بود و در بسیاری از امور شرکت فعال و مؤثر داشت. او یکی از افرادی بود که خلیفه سوم آنان را برای جمع‌آوری مصاحف، همراه زید بن ثابت رضی الله عنه مأموریت داد^(۳).

در سال ۲۷ هجری در کنار عبدالله بن سعد بن ابی السرح در جهاد آفریقا شرکت کرد. جرجیر رومی، پادشاه آفریقا، با ۲۰۰ هزار نفر به میدان آمده بود، و در مقابل مسلمانان ۲۰ هزار نفر بودند. در این جنگ عبدالله با گروهی به دل سپاه دشمن زد و مستقیماً به جرجیر حمله ور شد و سرش را از تن جدا کرد و بر سرنیزه نهاد و بانگ تکبیر برآورد. این گونه با فراست و تاکتیک مناسب وی، سپاه رومی شکست خورد و

۱- نیشابوری، صحیح مسلم: ش ۲۱۴۶.

۲- ذهبی، سیر اعلام النبلاء: ۳/۳۶۵. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل ابی جهل.

۳- همان: ۳/۳۷۰.

آنان با بشارت فتح آفریقا به مدینه منوره بازگشتند^(۱). این اولین میدانی بود که سبب شهرت عبدالله گشت. ایشان هم چنین در سال ۳۰ هجری در لشکرکشی به طرف طبرستان شرکت کرد و شجاعانه برای اعلائی کلمة الله شمشیر زد^(۲).

دفاع از عثمان ؓ در یوم الدار

عبدالله از کسانی بود که در دفاع از عثمان رضی الله عنه در ایام محاصره شرکت داشت و با تمام عشق و شهامت از ایشان دفاع کرد و به شدت زخمی شد^(۳). آورده اند که عبدالله بن زبیر در مکه سخنرانی می کرد و می گفت: در روز دفاع از عثمان رضی الله عنه بیش از ده زخم به بدنم وارد شد و من امروز دست بر آن زخم ها می گذارم و امیدوارم جزو بهترین اعمالم محسوب شوند^(۴).

واقعه جمل

نبرد اسفبار جمل در سال ۳۶ هجری رخ داد. آن گاه که چشمان آتشین ابن سبأ یهودی و چنگال های ابلیس گونه اطرافیانش آتش فتنه و طوفان اختلاف را بعد از فروکش کردن آن، دوباره ملتهب ساخت. در آن لحظات سخت که علی رضی الله عنه پس از تلاش های فراوان موفق به ایجاد تفاهم شد و اُمّ المؤمنین عائشه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم آماده مصالحه شدند، آشوب گران سبائی شبانه درگیری را آغاز کردند.

۱- همان: ۳/۳۷۰.

۲- همان.

۳- ابن کثیر، البداية و النهاية: ۱۱۵/۹.

۴- صلابی، الدولة الاموية: ۵۶۲/۱.

اُمّ المؤمنین عایشه قاضی بصره را با قرآن کریم به سوی صحابه فرستاد تا جنگ متوقف شود، اما همراهان ابن سبأ او را تیرباران کردند، و عایشه فریاد می‌زد: فرزندانم! روز قیامت را به یاد آورید. آشوب‌گران هودج عایشه را آماج تیرها و نیزه‌ها قرار دادند؛ در آن هنگامه، عبدالله بن زبیر از خاله‌اش اُمّ المؤمنین عایشه جانانه دفاع کرد و با تمام شجاعت شمشیر زد. گویند در آن جنگ در حالی در میان مجروحان دیده شد که چهل و اندی زخم بر بدن داشت و از رمق افتاده بود.

عایشه صدّیقه رضی الله عنها به کسی که خبر زنده بودن عبدالله بن زبیر را به او داد، ده هزار درهم مزدگانی داد و سجده شکر به جای آورد^(۱). عروه بن زبیر گفته است: عایشه بعد از رسول الله و ابوبکر (پدرش) هیچ کس را مانند عبدالله بن زبیر دوست نمی‌داشت. و نیز گفته است: پدرم و عایشه برای هیچ کس به اندازه عبدالله دعا نمی‌کردند^(۲).

پس از فروکش کردن آتش جنگ جمل و کشته شدن شخصیت‌های برجسته ای، علی به فرزندش حسن رضی الله عنهم گفت: فرزندم! کاش بیست روز قبل از این واقعه پدرت وفات می‌کرد. حسن گفت: پدرجان شما را از این کار منع کردم! علی فرمود: فرزندم! نمی‌دانستم قضیه به این جا می‌کشد. عبدالله بن زبیر در جنگ صفین شرکت نداشت.

موقف ایشان پس از عهد خلافت راشد

عبدالله همراه جمعی از صحابه از جمله: حسن، حسین، عبدالله بن عمر، انس و... با معاویه در سال ۴۱ هجری که سال جماعت (اتحاد و همبستگی) نامیده

۱- ابن کثیر، البداية و النهایة: ۱۱۵/۹.

۲- همان.

شد، بیعت کرد^(۱). او در سپاه معاویه بن حذیف در جهاد آفریقا شرکت داشت و در فتح «بنزرت» در سال ۴۱ هجری و فتح «قیروان» در سال ۴۵ هجری سهیم بود و «سوسه» به دست وی فتح شد. هم‌چنین در سپاهی به فرماندهی یزید بن معاویه در لشکرکشی به سوی قسطنطنیه حضور داشت. در این لشکر عده‌ای دیگر از صحابه از جمله ابویوب انصاری، حسین، عبدالله بن عمر و ابن عباس رضی الله عنهم نیز حضور داشتند^(۲).

معاویه رضی الله عنه هر گاه با عبدالله بن زبیر روبه‌رو می‌شد، می‌گفت: «مرحباً بابن عمّة رسول الله واین حواریه»، و همواره هدایایی به ایشان تقدیم می‌کرد. معاویه در دوران امارت بیست ساله‌اش همین برخورد را با حسن و حسین رضی الله عنهما نیز داشت^(۳). متقابلاً عبدالله نیز معاویه را خوب می‌شناخت و به او احترام می‌گذاشت.

هنگام محاصره مکه در زمان عبدالملک بن مروان گفت: ابن‌هند (معاویه) کجاست؟ هرگز بعد از او کسی را نیافتیم که هم‌چون او با دیگران برخورد و تعامل داشته باشد. با وجود این که ما از او هراس داشتیم او در جنگ‌ها از ما ابراز ترس می‌کرد درحالی که جرئتش از شیر بیشتر بود. ما او را فریب می‌دادیم و او فریب ما را می‌پذیرفت درحالی که او بسیار زیرک بود. به خدا قسم دوست داشتم او در میان ما باقی می‌ماند تا زمانی که در این کوه - اشاره به جبل ابوقیس - سنگ وجود دارد^(۴).

۱- همان: ۱۹۰/۸. سیر أعلام النبلاء: ۱۳۷/۳.

۲- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ ص ۶، ج ۱۴۶، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۷م.

۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان؛ تاریخ الإسلام؛ ص ۵، ج ۴۳۸، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۱هـ/ ۱۹۹۰م.

۴- ابن کثیر، البداية و النهایة: ۱۹۷/۸.

گفت و گوی عبدالله بن زبیر با معاویه درباره بیعت با یزید

معاویه در سال ۵۰ هجری در مراسم حجّ به مکه آمد و جهت گرفتن بیعت از مردم برای ولیعهدی فرزندش یزید نظر عبدالله بن زبیر را جویا شد. عبدالله گفت: ای امیرالمؤمنین! ما شما را بین سه راه اختیار می دهیم هر کدام را اجرا کنید، قبول است؛ یا مانند رسول الله صلی الله علیه و سلم عمل کنید یا مانند ابوبکر رضی الله عنه و یا مانند عمر رضی الله عنه.

معاویه گفت: آنان چگونه عمل کرده اند؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم مردم را در انتخاب خلیفه و امیر آزاد گذاشت و آنان به خلافت ابوبکر راضی شدند. معاویه گفت: اما امروز همانند ابوبکر در میانتان یافت نمی شود و من می ترسم اگر شما را به حال خودتان رها کنم دچار اختلاف شوید. عبدالله گفت: درست است پس مانند ابوبکر عمل کن. معاویه گفت: او چگونه عمل کرد؟ عبدالله گفت: او یکی از مسلمانان را که با او نسبت فامیلی نداشت از میان قریش انتخاب و به مردم پیشنهاد کرد با او بیعت کنند، مردم نیز پذیرفتند؛ تو نیز از میان قریش غیر از خویشاوندان کسی را انتخاب کن ما می پذیریم. معاویه گفت: روش سوّم چیست؟ عبدالله گفت: همانند عمر عمل کن. گفت: او چه کار کرد؟ عبدالله پاسخ داد: مسئله را به شورای شش نفره سپرد که در میان آنان هیچ یک از فرزندان و خویشاوندانش نبود. معاویه گفت: آیا نظر دیگری نداری؟ عبدالله گفت: خیر^(۱).

هنگامی که معاویه صراحتاً خواستار بیعت عبدالله بن زبیر با یزید شد، عبدالله امتناع ورزید و گفت: بیعت با دو خلیفه در یک زمان مخالف حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم است. سپس به معاویه گفت: خود شما به ما یادآوری کردید که

۱- عبدالعزیز، امیر؛ الوجیز فی تاریخ الاسلام والمسلمین؛ ص ۴۵۱، چاپ اوّل، بیروت: دار ابن

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: اگر در یک زمان دو خلیفه در زمین بود یکی از آن دو را بکشید^(۱).

در زمان یزید

در سال ۶۰ هجری معاویه رضی الله عنه وفات کرد و یزید پس از ۴ سال ولایتعهدی بر اریکه قدرت تکیه زد. در آخرین وصیت‌های معاویه به فرزندش یزید این مطلب مذکور است: من از سه نفر از قریشیان بر تو هراسانم؛ حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر.

ابن عمر اکثر اوقات مشغول عبادت است و هیچ تمایلی به امارت ندارد. حسین بن علی انسان سخت‌گیری نیست و ممکن است اهل عراق که پدرش را شهید و برادرش را رها کردند با او نیز چنان کنند؛ او از اهل بیت پیامبر است و حق بسیار دارد، اگر با او روبه‌رو شوم از او درگذر می‌کنم تو نیز چنین کن. اما ابن زبیر بسیار زیرک و بی‌نهایت شجاع است و طرفداران زیادی دارد و اگر با تو روبه‌رو شود تو را شکست خواهد داد، مگر این که طلب صلح کند و اگر چنین کرد با او صلح کن. و به تو توصیه می‌کنم که از ریختن خون مسلمانان اجتناب کنی^(۲).

در عهد اسف‌بار یزید حوادث خونین و ننگین بسیاری رخ داد. منشأ تمام فتنه‌ها و حوادث، اصرار شدید یزید بر اخذ بیعت از حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و اهل مدینه بود که منجر به حوادث تلخ کربلای خونین، واقعه حرّه و محاصره مکه شد. یزید برای گرفتن بیعت از حسین و عبدالله بن زبیر، به ولید بن عتبة حاکم مدینه مأموریت داد و او کسانی را در پی آن دو فرستاد. عبدالله بن زبیر یک روز مهلت خواست و در این فرصت، شبانه از مدینه خارج شد و به مکه مکرمه رفت.

۱- صلابی، الدولة الامویة: ۱/ ۴۱۹.

۲- طبری، تاریخ الأمم و الملوک (۱۹۸۷): ۲/ ۲۴۱.

اما حسین اعلان مخالفت کرد و در سَوَم شعبان ۶۰ هجری به مکه رفت و چند ماهی در آنجا ماند، سپس در ۸ ذی الحِجَّه همان سال به سوی عراق حرکت کرد^(۱). بدین ترتیب حسین و عبدالله بن زبیر مخالفشان را با یزید نشان دادند. هر دوی این بزرگواران دو دلیل عمده برای این کار داشتند: اولاً تعیین یزید از طریق شورا صورت نگرفت در حالی که شورا حقّ مسلمانان و دستور خدا ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ و سنّت رسول الله صلی الله علیه و سلم است. ثانیاً خلافت به ملوکیت موروثی تبدیل شده بود و باید جلوی این روند گرفته می شد.

عبدالله بن زبیر مکه را به خاطر موقعیت معنوی و برگزاری اجتماع سالانه حجّ در آن و نزدیکی اش به مدینه منوره به عنوان پایگاه خویش انتخاب کرد و عملاً مخالفت خویش با یزید و عدم بیعت با او را اعلام نمود. در مدت قیام ایشان در مکه مکرّمه اتفاقات بزرگی رخ داد؛ مهم ترین این اتفاقات حادثه خونین کربلا و شهادت جانگداز حسین و یارانش رضی الله عنهم، و پس از آن فاجعه المناک حرّه در مدینه منوره بود.

موضع عبدالله بن زبیر درباره رفتن حسین به سوی عراق

بی شک عبدالله بن زبیر و حسین بن علی دو پرچمدار عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و فساد بودند و از روایات صحیح تاریخی به وضوح ثابت می شود که عبدالله از رفتن حسین به کوفه راضی نبود و ایشان را از این سفر منع کرد. او به خوبی می دانست که حرکت حسین به سوی عراق سرانجام خوبی در پی ندارد و به همین خاطر به ایشان گفت: «أین تذهب؟ إلی قوم قتلوا أباک و طعنوا أخاک؟»؛ کجا

۱- ابن کثیر، البداية و النهایة: ۸/ ۲۱۳ - ۲۱۴.

می‌روی؟ به سوی قومی که پدرت را کشتند و برادرت را زخمی کردند؟^(۱) و این را نیز می‌دانست که اگر حسین در عراق شهید شود، همه مشکلات بر سر او فرود خواهد آمد و او در میدان مبارزه با یزید تنها خواهد ماند. به همین دلیل بسیار سعی کرد که حسین را در مکه نگه دارد و مانع رفتنش به کوفه شود. در همین راستا به او پیشنهاد کرد که اگر در مکه بمانی ما یار و همکار و خیرخواه تو خواهیم بود و با تو بیعت می‌کنیم.^(۲)

عبدالله بن زبیر بیشتر رغبت داشت که رهبری عمومی در دست حسین باشد؛ چرا که او نوه پیامبر بود و مقام والایی در میان مسلمین داشت و عبدالله بن زبیر می‌توانست با تجربیات جنگی‌ای که دارد طراح مبارزه علیه یزید باشد و با استقرار قدرت در حجاز، بقیه مناطق نیز به دست آنان بیفتد. اما حسین این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت: در هر جای دیگری کشته شوم بهتر از این است که به وسیله من حرمت مکه شکسته شود.^(۳)

سرانجام حسین به سوی کوفه رفت و مصیبت جانگداز کربلا و فاجعه شهادت او و یارانش رخ داد. این اتفاق، تأثیر روحی عمیقی بر عبدالله بن زبیر گذاشت، و وی به شدت احساس تنهایی کرد و آنچه قبلاً از آن بیم داشت، اتفاق افتاد؛ زیرا بزرگ‌مردی که در ردیف مخالفین سرسخت یزید بود و وجودش به عبدالله بن زبیر روحیه می‌داد، شهید شد و از دست رفت. ابن خلدون در این باره می‌گوید: در این عهد به جز ابن زبیر مخالف دیگری باقی نماند.^(۴) بنابراین وی از موضع‌گیری‌اش

۱- ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد؛ مصنف ابن ابی شیبہ؛ ج ۱۵، ص ۹۵، کراچی: دارالقرآن، ۱۴۰۶هـ.

۲- صلابی، الدولة الامویة: ۵۴۲/۱.

۳- ابن ابی شیبہ، مصنف ابن ابی شیبہ (۱۴۰۶هـ): ۹۵/۱۵.

۴- صلابی، الدولة الامویة: ۵۴۳/۱.

احساس خطر کرد، با وجود این سعی کرد از فاجعه کربلا نهایت استفاده را علیه بیدادگری یزید بنماید.

پس از حادثه کربلا، عبدالله بن زبیر در مکه مکرمه بر منبر بالا رفت و پس از بیان مذمت قاتلان حسین، گفت: «أما والله لقد قتلوه طويلاً قيامه، وكثيراً في النهار صيامه، أحقّ بما هم فيه منهم، وأولى به في الدين والفضل. أما والله ما كان يبذل بالقرآن الغناء، ولا البكاء من خشية الله الحداء، ولا بالصيام شراب الحرام، ولا بالمجالسة في حلق الذكر الركض في طلب الصيد، فسوف يلقون غياً»^(۱).

«به خدا قسم آنان حسین را کشتند درحالی که او شبها عبادت‌های طولانی می‌کرد و روزها بسیار روزه می‌گرفت. مستحق‌تر از آنان به خلافت بود و بالاتر از آنان در دین و فضیلت. هرگز مانند آنان نبود، هیچ موسیقی‌ای را با قرآن عوض نمی‌کرد؛ هیچ نوحه‌سرایی‌ای را با گریه‌های نیمه شب از ترس خدا معامله نمی‌نمود؛ هرگز نوشیدن مشروبات حرام را بر روزه و صیام ترجیح نمی‌داد و نشستن در حلقه‌های ذکر الهی را به خاطر دویدن در پی شکار از دست نمی‌داد -کنایه از یزید که مرتکب این امور بود- آنان به زودی به جهنم خواهند رسید».

۱- رزان شبیبی، محمد بن عبدالهادی؛ مواقف المعارضة في خلافة يزيد؛ ص ۵۲۰، چاپ اول، مکه مکرمه؛ دارالبیارق.

بخش دوم:

وفد یزید در مکه برای گرفتن بیعت از عبدالله بن زبیر

یزید پس از برداشتن حسین رضی الله عنه از سر راه خویش، نامه‌ای به عبدالله بن زبیر نوشت و از او خواست با وی بیعت کند. اما عبدالله از این کار سر باز زد. یزید خشمگین شد و سوگند یاد کرد که عبدالله باید در غل و زنجیر نزد او آورده شود. سپس بدین منظور عده‌ای از اعیان شام را برای اخذ بیعت نزد عبدالله بن زبیر فرستاد و همراه آنان غل و زنجیر نقره‌ای و جبه‌ای فاخر فرستاد که غل و زنجیر بر دست و پایش زده و جبه‌ی فاخر را بر آن بپوشند تا سوگند یزید محقق گردد.

عبدالله پس از مشورت با مادرش أسما رضی الله عنها، مبارزه و مرگ را بر این ذلت و خواری ترجیح داد و از قبول بیعت امتناع ورزید. ابن عساکر که سخن‌گوی هیئت بود، ایشان را تهدید کرد و گفت: اگر کبوتری از کبوتران حرم مکه بگوید که یزید شراب می‌نوشد و از بیعت خلیفه بیرون آید با این تیر او را به زمین خواهیم انداخت. عبدالله گفت: من هیچ بیعتی با یزید نداشته‌ام که از آن خارج شده باشم. به خدا قسم من از هیچ کس و هیچ قدرتی ترس و هراسی ندارم و من با دلیل ربّانی راه خویش را برگزیده‌ام؛ اگر کشته شوم چه خوب است و اگر با موت طبیعی وفات کنم خداوند از حقیقت نیتم باخبر است. سپس دعا کرد: «اللهم إني عائذ ببيتك»؛ خدایا من پناهنده خانه توام. با این جمله برای همیشه لقب عائذ بالله را بر خویش نهاد^(۱). در مراسم حجّ همان سال از نماینده حاکم پیروی نکرد و در نماز و افاضه و بقیه مناسک مستقلّ عمل نمود و این مخالفت آشکار با خلیفه اموی، یزید، بود.

عبدالله بن زبیر در مکه تنها نبود بلکه از میان صحابه و تابعین افراد زیادی با ایشان هم‌رأی بودند، امثال مسور بن مخرمه، عبدالله بن صفوان و مصعب بن عبدالرحمن بن عوف، که هدف اساسی همه شان تغییر اوضاع با قیام و مبارزه بود؛ زیرا احساس کردند که خلافت به ملوکیت موروثی تبدیل شده است و یزید صلاحیت منصب خلافت را ندارد. هدف آنان دفع منکر و مبارزه با جور و فساد بود، به همین دلیل عبدالله بن زبیر تا وفات یزید ادعای خلافت و امارت نکرد، و می‌گفت: به خدا قسم هدف من فقط اصلاح اوضاع و اقامه حق است و هرگز در پی مال و ذخیره کردن دنیا نیستم^(۱). و می‌گفت: بارالها من دیدار تو را دوست دارم پس تو نیز دیدار مرا دوست بدار. من به خاطر تو با دشمنت جنگیدم، پس به من ثواب و اجر مجاهدان عنایت فرما^(۲).

نبرد بین یزید و عبدالله بن زبیر

یزید از مخالفت‌های عبدالله بن زبیر به شدت به خشم آمد و تصمیم گرفت او را از سر راه خویش بردارد و با او به نبرد پردازد. این نبرد در دو مرحله در زندگی یزید صورت گرفت:

مرحله اول، حمله برادر عبدالله بن زبیر یعنی عمرو بن زبیر بود. عمرو بن زبیر که با موضع‌گیری برادرش مخالف بود، از یزید درخواست تجهیزات برای مقابله با عبدالله نمود و با هزار جنگجو به طرف مکه مکرمه حرکت کرد. عبدالله بارها سعی کرد از طریق مذاکره جلوی شکستن حرمت مکه را بگیرد و از برادرش عمرو خواست به یزید بنویسد که عبدالله خواهان درگیری نیست و هیچ اختلافی با کسی

۱- صلابی، الدولة الامویة: ۵۴۲/۱.

۲- همان.

ندارد، ولی هرگز قبول نمی‌کند که با غل و زنجیر نزد یزید برود. عمرو نپذیرفت و پس از درگیر شدن، سپاه عمرو شکست خورد^(۱).

مرحله دوم، حمله حصین بن نمیر و محاصره مکه بود. یزید در ادامه تلاش‌هایش برای مبارزه با عبدالله بن زبیر، مسلم بن عقبه را که بزرگ‌ترین مجرم فاجعه حرّه و قتل عام مسلمانان در مدینه بود، به مکه فرستاد. او در راه وفات کرد و حصین بن نمیر بعد از او فرماندهی سپاه را برعهده گرفت و چهار روز قبل از پایان ماه محرم سال ۶۴ هجری به مکه رسید و لشکرش را در اطراف مکه مستقر و شهر را محاصره کرد. از آن طرف عبدالله بن زبیر نیز مردم را برای مقابله با سپاه یزید آماده کرد. شکست خوردگان واقعه حرّه نیز به او پیوستند، اما این گروه در مقابل سپاه یزید بسیار اندک بودند.

در سوم ربيع الأول سال ۶۴ هجری حصین بن نمیر منجنیق‌ها را بر کوه ابوقیس و کوه قعیقان نصب و شروع به سنگ باران مکه کرد. عده ای از مشاوران عبدالله بن زبیر همانند مسور بن مخرمه بر اثر اصابت سنگ‌ها شهید شدند و بسیاری از خانه‌ها تخریب شد و هیچ پناهگاهی برای عبدالله بن زبیر به جز مسجدالحرام باقی نماند و به شدت در تنگنای محاصره قرار گرفت. در اثنای این نبرد خانه کعبه آتش گرفت و این مصیبت بسیار بزرگی بود که بر مصیبت‌های دیگر افزوده شد. البته مؤرخین نوشته‌اند که سوزاندن کعبه قصد هیچ کس نبوده و این آتش سوزی به طور اتفاقی رخ داده است^(۲).

یزید بن معاویه در اواسط ربيع الأول سال ۶۴ از دنیا رفت^(۳)، اما به دلیل مسافت طولانی بین مکه و دمشق، این خبر در اوایل ماه ربيع الثانی به مکه رسید. با انتشار

۱- همان: ۵۴۶/۱-۵۴۷.

۲- همان: ۵۴۹/۱.

۳- همان.

این خبر شامی‌ها سست شدند. حصین بن نمیر پیکی نزد عبدالله بن زبیر فرستاد و خواهان مذاکره در محلّ ابطح شد. مذاکره صورت گرفت و کلام به درازا کشید. حصین به عبدالله گفت: بعد از وفات یزید کسی را مستحق‌تر از تو به خلافت نمی‌یابیم، تو اقدام کن ما با تو بیعت می‌کنیم، سپس با ما به شام بیا؛ زیرا لشکری که با من است از اعیان و سران شام هستند، به خدا قسم هیچ کس با این امر مخالفت نخواهد کرد و امنیت مردم به دست می‌آید و خون‌ها محافظت می‌شود، و خون‌هایی که بین ما و شما و یا در واقعه حرّه ریخته شده‌اند، جبران می‌شوند. عبدالله گفت: من آن خون‌ها را رها کنم و ببخشم؟ به خدا قسم اگر به جای هر کدام از آن‌ها ده نفر از شما کشته شود باز هم راضی نخواهم شد^(۱). بدین ترتیب، عبدالله پیشنهاد خلافت را از جانب حصین بن نمیر رد کرد.

معاویه بن یزید

بعد از مرگ یزید پسرش معاویه بن یزید که انسان شایسته و خیرخواهی بود، خلیفه شد، امّا وی پس از سه ماه از منصب خلافت کناره‌گیری کرد و به مردم اختیار انتخاب خلیفه دلخواه را داد و خود پس از چندی وفات کرد^(۲). با وفات معاویه بن یزید مشکلات زیاد شد. عده‌ای از اهل شام که در رأسشان ضحاک بن قیس امیر دمشق بود، خواستند با عبدالله بن زبیر بیعت کنند، حتّی مروان بن حکم نیز چنین فکری در سر داشت که به مکه برود و با عبدالله بن زبیر بیعت کند، امّا یمنی‌ها به سرکردگی حسان بن مالک به شدّت با این امر مخالفت کرده و حاضر به بیعت با غیر بنی‌امیه نشدند.

۱- طبری، تاریخ الأمم و الملوک: ۴۳۶/۶.

۲- ابن کثیر، البداية و النهایة: ۸ / ۳۳۴ - ۳۳۵.

این وضعیت تا ۶ ماه ادامه یافت تا این که تصمیم گرفتند شورایی تشکیل دهند، و سرانجام مروان بن حکم که از تیره دوم بنی امیه بود، انتخاب شد. به نظر عده کثیری از محققین و مورخین، مروان جزو خلفا به شمار نمی‌رود بلکه یاغی‌ای است که علیه امیر المؤمنین عبدالله بن زبیر رضی الله عنه قیام کرده است^(۱).

خلافت امیر المؤمنین عبدالله بن زبیر

از طرف دیگر در حجاز پس از وفات یزید بن معاویه اکثر مردم به عبدالله بن زبیر روی آوردند و در سال ۶۴ هجری در حجاز، عراق، مصر و حتی شام با او بیعت شد و به جز قسمتی از شام (اردن) بقیه بلاد اسلامی به خلافت او اذعان کردند و بدین ترتیب او خلیفه شرعی شد و برای این مناطق فرماندارانی فرستاد. به تصریح بسیاری از علما و مورخین، بیعت عبدالله بن زبیر بیعتی شرعی بود و او از مروان مستحق‌تر به خلافت بود.

علامه ابن کثیر می‌گوید: سپس او -یعنی عبدالله بن زبیر- پس از وفات معاویه بن یزید امام مسلمین شد و او از مروان بن حکم اولی‌تر بود^(۲). ابن حزم و سیوطی و علامه ذهبی نیز شرعی بودن این خلافت را تأیید کرده‌اند^(۳). به جز سه شخصیت بزرگ یعنی عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه بقیه اهل حجاز با ایشان بیعت کردند^(۴). از شخصیت‌های برجسته‌ای که با ایشان بیعت کردند عبدالله بن مطیع عدوی، عبدالله بن رضوان بن امیه، حارث بن عبدالله بن ابی

۱- سید الوکیل، محمد؛ الأمویون بین المشرق والمغرب؛ ص ۲۹، چاپ اول، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶هـ/ ۱۹۹۵م.

۲- ابن کثیر، البداية والنهاية: ۱۱۹/۹.

۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء: ۳/۳۶۳.

۴- صلابی، الدولة الاموية: ۵۶۹/۱.

ربیعہ، عبید بن عمیر، عبیدالله بن علی بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر را می‌توان نام برد^(۱).

البته عبدالله بن عمر به دلیل این که نمی‌خواست در دوران اختلاف امت با کسی بیعت کند، از این امر امتناع ورزید، و ابن عباس و محمد بن حنفیه گفتند: زمانی با تو بیعت می‌کنیم که همه بر تو اتفاق کنند^(۲). در این باب اگرچه کدورت‌هایی بین ابن عباس و عبدالله بن زبیر به وجود آمد، اما ابن عباس از عبدالله بن زبیر به خوبی یاد کرده است و درباره‌اش می‌گفت: او تلاوت‌کننده قرآن، متبع سنت رسول‌الله، فرمان‌پذیر خداوند و خویشتن‌دار در اسلام بود. پدرش زبیر، مادرش أسماء، جدش ابوبکر، عمه‌اش خدیجه، خاله‌اش عایشه و جده‌اش صفیه بود^(۳).

عبدالله بن زبیر، ابن عمر و ابن عباس را وادار به بیعت نکرد و آنان را تحت فشار قرار نداد. در مورد محمد بن حنفیه نیز ابتدائاً این‌گونه عمل کرد، اما پس از آن‌که اکثر مسلمانان با عبدالله بن زبیر بیعت کردند، از ایشان خواست که به عهد خویش وفا کند. در سال ۶۵ هجری رسماً از او خواست بیعت کند، اما چون او امتناع ورزید عبدالله بن زبیر او را در شعب (محل استقرارش) حبس خانگی کرد^(۴).

محمد بن حنفیه و مختار ثقفی در عهد عبدالله بن زبیر

همان‌گونه که گذشت محمد بن حنفیه در سال ۶۵ هجری به علت امتناع از بیعت دچار حبس خانگی شد. علت اساسی این کار، نگرانی عبدالله بن زبیر از سوء

۱- ابن کثیر، البداية و النهایة: ۳۳۶/۸.

۲- صلابی، الدولة الأمویة: ۵۷۰/۱.

۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء: ۳۶۷/۳.

۴- صلابی، الدولة الأمویة: ۵۷۱/۱.

استفاده مختار بن ابی عبید ثقفی از وجود محمد بن حنفیه برای تقویت حرکتش در کوفه بود.

مختار ثقفی از سرسخت‌ترین مدافعان عبدالله بن زبیر در ایام محاصره‌اش در مکه در سال ۶۴ هجری بود، اما پس از آن چون آرزوهایش را در کنار ابن زبیر محقق ندید، شش ماه پس از محاصره اول، مکه را ترک کرد و در رمضان سال ۶۴ هجری به عراق رسید.

مختار در کنار شجاعت و جرأتی که داشت در حيله و مکر نیز ید طولایی داشت و علاقه وافر به زعامت و رهبری داشت. وی توانست کوفه را به تصرف خود درآورد و با شعار یاری اهل بیت و انتقام خون حسین، طرفداران بسیاری را دور خود جمع کند که اکثراً از مخالفان بنی امیه بودند.

مختار ثقفی برای سوءاستفاده از موقعیت محمد بن حنفیه و جلب طرفداری اهل عراق، خود را فرستاده ایشان و خون‌خواه حسین بن علی معرفی کرد. او باورهای خرافی بسیاری داشت؛ معتقد به «بدأ» برای خداوند متعال بود و همچنین نزد خود صندلی‌ای پوشیده با ابریشم داشت و در جنگ‌ها آن را با خود می‌برد و می‌گفت: این از ذخیره‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و نزد ما به منزله تابوت بنی اسرائیل است و در آن سکینه و بقیه است و ملائکه بر جنگجویان ما فرود می‌آیند.

او ادعا می‌کرد به او وحی می‌شود^(۱). محمد بن حنفیه بعد از این که از اعتقادات و ادعاهای مختار باخبر شد، از وی اظهار برائت کرد و به یارانش گفت که او مردم را فریب داده است تا به اهدافش برسد^(۲). در طبقات ابن سعد آمده است که محمد بن

۱- شهرستانی، عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۷، پاکستان: مکتبه عثمانیه.

حنفیه بر دروازه کعبه ایستاد و دوباره مختار گفت: «إِنَّهٗ كَانَ كَذَّابًا يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ او کذابی بود که بر خدا و رسول دروغ می‌بست.

مختار مردم کوفه را به هواداری از محمد بن حنفیه دعوت کرد و عبدالله بن زبیر بیم داشت که مبدا جبهه جدیدی علیه او شکل بگیرد. در سال ۶۶ هجری مختار در موسم حج سپاهی به سوی مکه فرستاد و توانست محمد بن حنفیه را از حبس خانگی رها سازد.

گفته‌اند در این موسم پرچم اهل عراق که به نام ابن حنفیه بود با پرچم ابن زبیر متفاوت بود و به نوعی اعلان مخالفت علیه ابن زبیر بود و این خطر برای وی بود. عبدالله برادرش مصعب بن زبیر و داماد حسین رضی اللہ عنہ (همسر سکینه بنت حسین)^(۱) را برای درهم شکستن قدرت مختار به سوی عراق فرستاد و او توانست در ۱۴ رمضان سال ۶۷ هجری کار مختار را یکسره کند و او را با تمام ادعاهایش از بین ببرد^(۲).

پس از کشته شدن مختار، عبدالله بن زبیر دوباره از محمد بن حنفیه دعوت به بیعت کرد، اما او نپذیرفت و از مکه بیرون رفت. در همین ایام نامه‌ای از سوی عبدالملک بن مروان مبنی بر دعوت از وی به شام دریافت کرد و بنابر آن عازم شام شد، اما در میان راه احساس کرد توطئه و نیرنگی در کار است، لذا از ادامه دادن مسیر منصرف شد و در منطقه‌ای به نام ایله (در ساحل دریای سرخ) اتراق کرد.

در این میان، نامه دیگری از سوی عبدالملک همراه با هدایای بسیاری به دستش رسید حاوی این مطلب که یا باید بیعت نماید و یا اینکه سرزمین شام را ترک کند. محمد بن حنفیه آن منطقه را ترک و به سوی مکه حرکت کرد، اما با ممانعت عبدالله

۱- ابن جوزی، سبط؛ تذکرة الخواص؛ ص: ۲۴۹، بیروت: مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱هـ/ ۱۹۸۱م.

۲- صلابی، الدولة الاموية: ۵۷۲/۱.

بن زبیر مواجه شد، لذا با همراهانش در طائف [به روایتی در مدینه] سکونت گزید، تا اینکه در سال ۷۳ هجری عبدالله بن زبیر به شهادت رسید^(۱).

بخش سوم:

مروان بن حکم و مخالفتش با ابن‌زبیر

چنان‌که گذشت مروان با انتخاب شورای دربار اموی در شام به امارت رسید. وی از بیعت سرزمین‌های اسلامی با عبدالله بن‌زبیر به شدت ناراحت بود. او برای مخالفت مراحل زیر را به انجام رساند: ۱- پاکسازی شام از طرفداران ابن‌زبیر طی دو طرح کنفرانس جابیه و معركة مرج راهط؛ ۲- بازگرداندن مصر به امویان؛ ۳- تلاش برای بازگرداندن عراق و حجاز به امویان؛ ۴- انتخاب عبدالملک و عبدالعزيز دو فرزندش برای ولایتعهدی^(۱).

مروان با این اقدام‌ها توانست شالوده از هم گسیخته امویان را دوباره استحکام بخشد، و در واقع از سر نو احیا نماید. مروان در رمضان سال ۶۵ هجری در ۶۳ سالگی از دنیا رفت^(۲).

عبدالملک بن مروان و عبدالله بن زبیر

بعد از وفات مروان بن حکم فرزندش عبدالملک به امارت انتخاب شد. عبدالملک مقابله با عبدالله بن زبیر را تا بعد نابودی مختار به تأخیر انداخت. نهایتاً در سال ۷۱ هجری خود شخصاً در رأس سپاهش به طرف عراق برای مقابله با مصعب بن زبیر (برادر عبدالله) رفت و گفت: مصعب قریشی شجاعت دارد اما درایت جنگی ندارد، من با شجاعت قریشی و درایت جنگی به مقابله با او می‌روم^(۳).

۱- همان: ۵۷۵/۱ - ۵۷۶.

۲- همان: ۷۲۲/۱.

۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ: ۵۱/۳.

اهل عراق پس از همکاری با مصعب بن زبیر در مقابل مختار، توانستند از شر مختار خلاص شوند و به نحوی وفای خود را نسبت به خلیفه مسلمین عبدالله بن زبیر ثابت کنند. از طرف دیگر ابراهیم بن اشتر به مصعب پیوست و بازوی توانای مصعب در مقابل عبدالملک قرار گرفت.

عبدالملک با لشکری مجهّز به سوی عراق حرکت کرده بود. یاران مصعب (کوفیان عراق) با دیدن لشکر امویان ترسیدند و صحنه را خالی کردند. همان کاری که با علی و فرزندان او کرده بودند با مصعب بن زبیر داماد حسین بن علی نیز کردند. سیاست عبدالملک در تطمیع فرماندهان سپاه مصعب نتیجه داد و به جز ابراهیم بقیه به عبدالملک پیوستند و در نتیجه ابتدا ابراهیم که تا آخرین لحظه جان فشانی می‌کرد، کشته شد، سپس عیسی پسر مصعب کشته شد، و بالاخره مصعب که دوست قدیمی و دوران نوجوانی عبدالملک بود، پیام امان عبدالملک را قبول نکرد و به شهادت رسید^(۱).

بدین ترتیب، یکی از قوی‌ترین بازوهای عبدالله بن زبیر از دست رفت و عبدالملک از این فرصت استفاده کرد و در سال ۷۳ هجری برای مقابله با عبدالله سپاهی به فرماندهی حجاج بن یوسف ثقفی به طرف مکه گسیل داشت. حجاج در طائف مستقر شد و دسته‌های خود را به سوی مکه فرستاد.

عبدالله بن زبیر نیز نیروهایش را برای عقب راندن آنان فرستاد و در این میان درگیری‌های متعددی رخ داد. پس از مدتی عبدالملک سپاهی ۵ هزار نفری به فرماندهی طارق بن عمرو به حجاز فرستاد تا به لشکر حجاج ملحق شود^(۲).

۱- ندوی، شاه معین الدین احمد؛ سیر الصحابة؛ ج ۴، ص ۲۵۹ - ۲۶۰، لاهور: اداره اسلامیات،

۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۷م.

۲- صلابی، الدولة الامویة: ۶۰۸/۱.

آنگاه حجاج به دستور عبدالملک مکه را محاصره اقتصادی کرد. حالت بسیار سخت گرسنگی مردم را به تنگ آورد تا جایی که عبدالله برای دفع گرسنگی یارانش اسب خود را ذبح کرده و بین مردم تقسیم نمود^(۱).

شهادت

حجاج مدت ۵ ماه و ۱۷ روز عبدالله و نیروهایش را در مکه مکرّمه محاصره کرد، گویا اهل شام اهل مکه را محاصره کرده‌اند. حجاج بر کوه‌های اطراف مکه منجنیق نصب کرد و مردم را وادار به خروج از مکه، طلب امان و اطاعت از عبدالملک بن مروان نمود.

حبشی‌های سپاه حجاج، به دستور او اهالی مکه را با منجنیق مورد هدف قرار دادند و بسیاری را کشتند. آب و غذا نیز بر آن‌ها قطع شد و فقط از آب زمزم می‌نوشتیدند. عده‌ای از اطرافیان عبدالله بن زبیر گفتند با حجاج و لشکرش صلح کنیم.

او گفت: به خدا قسم اگر شما را در دل خانه کعبه بیابند باز هم همه شما را خواهند کشت! به خدا قسم هرگز با آنان صلح نخواهم کرد! شرایط بر اهل مکه بسیار سخت و بحرانی شد به طوری که تحمّلشان را از دست دادند و گروه گروه از شهر خارج شده و از حجاج طلب امان کردند تا این که ده‌هزار نفر از شهر خارج شده و امان گرفتند. یاران عبدالله بن زبیر بسیار کم شدند حتی دو فرزندش، حمزه و خبیب، از پدر جدا شده و امان خواستند.

حضرت عبدالله بن زبیر در این حالت بسیار سخت و طاقت‌فرسا که بسیاری از اطرافیانش صبر و استقامت خود را از دست داده و او را رها کردند، نزد مادرش حضرت اُسما رضی‌الله‌عنها آمد و از بی‌وفایی همراهانش شکایت کرد و از او

پرسید: نظر شما چیست؟ مادرش گفت: پسر جان! تو خودت احوالت را بهتر می‌دانی، اگر می‌دانی بر حق هستی پس بر آن استقامت کن و اگر می‌دانی که برای دنیا قیام کرده‌ای پس تو بر حال بسیار بدی هستی.

آن‌گاه عبدالله پیشانی مادرش را بوسید و گفت: بله مادر! نظر من هم همین بود. به خدا قسم! هرگز به دنیا میل نکردم و هرگز زندگی در آن را دوست ندارم و تنها انگیزه قیامم فقط ابراز خشم و غضب به خاطر الله بود آن‌گاه که دیدم حرمت‌های الهی شکسته می‌شوند. مادر جان! بدان من امروز کشته خواهم شد، مواظب باش اندوهت شدید نشود و امور را به الله واگذار.

مادر در جوابش گفت: از خداوند امید دارم که مرا توفیق نیکی در عزایت بدهد. سپس با تضرع و زاری این دعا را بر زبان آورد: «اللهم إني قد سلمته لأمرِك فيه ورضيت بما قضيت، فقابلي في عبدالله بن زبیر ثواب الصابرين الشاكرين»؛ پروردگارا! من او را به تو و قضای تو سپردم و به قضای تو راضی شدم، پس در مقابل عبدالله بن زبیر به من ثواب و اجر صابرين و شاكرين عنایت فرما.

سپس فرزندش را به آغوش کشید و مادر و فرزند با هم خداحافظی کردند. این آخرین دیدار عبدالله با مادرش أسما بود. گفتنی است که حضرت أسما رضی الله عنها ۲۰ روز پس از شهادت فرزندش عبدالله از دنیا رفت.

عبدالله پس از خداحافظی با مادر از خانه بیرون آمد تا با حجّاج و لشکرش بجنگد. از راست و چپ بر آنان حمله‌ور می‌شد، مردم از قدرت و شجاعتش شگفت‌زده شدند.

ناگهان درحالی که داشت همراهانش را به جنگ و صبر تشویق می‌کرد، سنگی (از سنگ‌های منجیق) به صورتش اصابت کرد و او بر زمین افتاد، در همین حال این شعر را زمزمه می‌کرد: **أَسْمَاءُ يَا أَسْمَاءُ لَا تَبْكِينِي / لَمْ يَبِقْ إِلَّا نَسْبِي وَدِينِي / وَ**

صارم لانت به یمینی؛ اُسما مادرم برایم گریه نکن، دیگر به جز حسب و دینم چیزی باقی نمانده است مگر شمشیری که دست‌هایم از برداشتش سست شده‌اند. سربازان حجاج فوراً به او نزدیک شده و او را شهید کردند. وقتی حجاج از شهادت عبدالله بن زبیر باخبر شد خوشحال گشت و سجده شکر به جای آورد. در مقابل با انتشار خبر شهادت ایشان، غم و ماتم مکه را فرا گرفت و از هر سو صدای گریه و بانگ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بلند شد. آن روز سه شنبه ۱۷ جمادی الأولى سال ۷۳ هجری بود^(۱).

خوی فرعونی حجاج صرفاً با کشتن عبدالله بن زبیر ارضا نشد، لذا دستور داد پیکر عبدالله را در کوه کُدا در محل حجون به دار بیاویزند تا عبرتی برای دیگران شود. جسد مبارک ایشان همچنان به دار آویخته بود تا اینکه روزی عبدالله بن عمر از آن‌جا گذشت و گفت: «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَاخَبِيبَ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ صَوَّامًا قَوَّامًا»؛ رحمت خدا بر تو باد ای اباخیب، به خدا سوگند که تو همواره روزه دار و شب زنده دار بودی.

سپس گفت: آیا وقت پایین آمدن این سوار فرا نرسیده است؟ حضرت اُسما نیز از آن‌جا گذشت و خطاب به حجاج گفت: به خدا قسم من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: از میان قوم ثقیف يك كَذَّاب و يك ویرانگر بلند می‌شود؛ کذاب را دیدیم (یعنی مختار ثقفی)، اما ویرانگر تو هستی. (صحیح مسلم: ۲۵۴۵)

آنگاه حجاج به شخصی دستور داد جنازه عبدالله را از چوبه دار پایین آورند و دفن کنند. حجاج پس از آن وارد مکه شد و از اهل مکه برای حکومت عبدالملک بن مروان بیعت گرفت^(۲).

۱- ابن کثیر، البداية و النهایة: ۱۲۲/۹.

۲- همان ۳۴۰/۷.

خدمات دوران امارت

عبدالله بن زبیر در دوران ده ساله امارتش، از سال ۶۳ تا ۷۳ هجری، فرصت مناسبی برای ساماندهی اوضاع و ارائه خدمات در زمینه‌های مختلف نیافت؛ چرا که در جبهه‌های مختلف مشغول جنگ بود، یک بار با مختار ثقفی، بار دیگر با خوارج و در نهایت با عبدالملک بن مروان. با وجود این خدمات قابل ذکری انجام داد، از آن جمله می‌توان به تعیین فرمانداران و قضات برای شهرها و مناطق تحت قلمروش، تجهیز نیروی زمینی و دریایی قوی، و آبادسازی مکه و تعمیر کعبه اشاره کرد.

از مهم‌ترین خدمات حضرت عبدالله بن زبیر در دوران امارتش تعمیر کعبه بود. پس از منهدم شدن و سست شدن بعضی از قسمت های کعبه در محاصره اول توسط حصین بن نمیر، عبدالله در سال ۶۴ هجری پس از سه روز استخاره تصمیم به منهدم کردن بنای کعبه و بازسازی کامل آن گرفت.

اساس این تجدید بنا، حدیثی بود که حضرت عایشة صدیقه رضی الله عنها آن را روایت کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر قومت (قریش) قریب العهد به کفر نمی‌بود بنای کعبه را منهدم می‌کردم و حجر (حطیم) را که به علت کمبود مال حلال جدا کرده بودند به آن می‌افزودم، و دو باب شرقی و غربی برای آن می‌نهادم که مردم از یک باب وارد و از باب دیگر خارج شوند و درب اصلی کعبه را همسطح زمین می‌کردم؛ زیرا قوم تو دروازه را بالا بردند تا به کسی که بخواهند اجازه ورود دهند و به کسی که نخواهند اجازه ورود ندهند»^(۱).

تغییراتی که عبدالله بن زبیر در ساختمان کعبه به وجود آورد عبارت‌اند از:

۱- افزودن حجر (حطیم) به بنای کعبه؛

۲- قرار دادن دو باب شرقی و غربی و بازگرداندن کعبه به شکلی که توسط حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بنا شده بود، به طوری که درب کعبه همسطح زمین قرار گرفت؛

۳- پوشاندن کعبه با پرده ابریشمی برای اولین بار؛

۴- افزایش ارتفاع کعبه از ۱۷ ذراع به ۲۷ ذراع؛

۵- معطر کردن دیوارهای کعبه با عود و عنبر.

اما حجاج بن یوسف پس از شهادت عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ هجری تمامی آثار زمان حضرت عبدالله را از بین برد و کعبه را به حالت قبلی آن بازگرداند^(۱).

از جمله اقدامات دیگری که عبدالله بن زبیر در پایتخت خویش، مکه مکرمه، انجام داد می‌توان به توسعه مسجدالحرام و بنای چهار ستون مرمری در آن برای اولین بار، اهتمام بسیار به تهیه آب آشامیدنی و حفر چاه در مکه برای مردم، توجه خاص به توسعه کشاورزی و بنای باغ‌های متعدد در مکه از سرمایه شخصی، خیابان کشی مکه، تشویق ثروتمندان به کشاورزی در اطراف مکه برای افزایش تولید حبوبات و محصولات کشاورزی، تأسیس اداره پست و اختصاص اسب‌های تندرو برای انتقال اخبار شهرها و روستاهای مجاور و تأسیس اداره‌ای جهت نظارت بر بازارها مانند شهربانی امروزی اشاره کرد.

دکتر مصطفی سباعی در کتاب «تاریخ مکه مکرمه» پس از ذکر این خدمات می‌نویسد: اگر عبدالله بن زبیر بیشتر زنده می‌ماند و گرفتار فتنه‌ها و جنگ‌ها نمی‌شد، تحولات بزرگی در امور مکه مکرمه به وجود می‌آورد. او نظری متفاوت با

۱- قاری شریف احمد؛ تاریخ حرمین شریفین؛ ج ۱، ص ۱۲۴، چاپ اول، کراچی: مکتبه

شریفیه، ۱۴۱۹هـ/ ۱۹۹۸م.

بقیه کسانی که مکه را فقط محلّ اجتماع پیرمردان و پیرزنان و انسان‌های ناتوان می‌دانند، داشت^(۱).

ویژگی‌ها

در مورد نماز ایشان روایت‌های بسیار آمده است. عمرو بن دنیار فرموده است: نماز هیچ نمازگزاری را زیاتر از نماز عبدالله بن زبیر ندیدم. مجاهد گفته است: ابن‌زبیر هنگامی که به نماز می‌ایستاد همانند چوب خشکی بی‌حرکت بود^(۲).

شجاعتش زبانزد خاصّ و عام و ضرب‌المثل بود. از هیچ چیز و هیچ کس در دنیا نمی‌ترسید و همواره دشمنانش از او می‌ترسیدند. اراده‌ای شکست‌ناپذیر و همتی بسیار بلند داشت. او شمشیرزنی توانا بود، حتّی در سن ۷۰ سالگی همانند جوانان نیرومند شمشیر می‌زد.

عثمان بن طلحه درباره‌اش گفته است: در سه چیز هیچ کس با او برابری نمی‌کرد: شجاعت، عبادت و بلاغت. در فصاحت همتا نداشت و از خطیبان مشهور قریش بود. در حین خطابه در حرکات و اشارات و لرزش‌های صدایش با جدّش ابوبکر صدیق رضی الله عنه شباهت بسیار داشت.

از خطبه‌های مشهورش می‌توان به خطبه‌اش در مکه بعد از شهادت حضرت حسین و مناظره‌اش با خوارج و خطبه‌اش بعد از شهادت برادرش مصعب در عراق اشاره کرد. این قدرت سخن‌وری باعث نفوذ کلامش در دل مردم و نشر افکار و دیدگاه‌هایش در میان توده می‌شد و به او صلاحیت رهبری می‌داد.

۱- المکّی، عبدالفتاح بن حسین؛ تاریخ امراء البلد الحرام؛ ج ۱، ص ۳۷-۳۸، چاپ اوّل، مکه مکرمه: مؤلف، ۱۴۲۰هـ/ ۱۹۹۹م.

۲- ابن کثیر، البداية و النهاية: ۱۱۲/۹.

کرم و سخاوت ایشان بسیار بود البتّه در موارد درست و در چارچوب شریعت خرج می‌کرد^(۱). او توانسته بود بین زهد و تقوا و عبادت و ریاضت از يك سو و فراست و فهم سیاسی و مهارت نظامی از سوی دیگر جمع کند. هم دنیادار بود و هم زاهد شب زنده‌دار.

مقام بلند علمی

عبدالله بن زبیر در ردیف علمای برجسته مدینه منوره بود و یکی از عبادله اربعه (عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن عاص، و عبدالله بن زبیر) بود که در فقه و علم شریعت زبانزد خاصّ و عام بودند.

او همواره به منزل پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلّم می‌رفت و احادیث را مستقیماً از آن حضرت یا از خاله‌اش، اُمّ المؤمنین عائشه صدّیقه، می‌شنید. اُمّ المؤمنین او را بسیار دوست داشت و هم‌چون فرزند به او مهر می‌ورزید و به همین خاطر با کنیت «اُمّ عبدالله» مشهور بود. وی علوم بسیاری را از اُمّ المؤمنین - که از بزرگترین علما و فقهای صحابه بود - فراگرفت.

علامه سیوطی رحمه الله ایشان را از جمله افرادی می‌شمارد که کتاب الله را در سینه‌هایشان حفظ کرده و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلّم خوانده‌اند^(۲). سی و سه روایت از ایشان نقل شده است؛ از آن میان دو روایت مشترکاً در صحیح بخاری و صحیح مسلم (متفق علیه)، و شش روایت در بخاری و دو روایت در مسلم به طور منفرد آمده است^(۳).

۱- صلابی، الدولة الاموية: ۵۶۶/۱.

۲- هاشمی، عبدالمنعم؛ عصر الصحابه؛ ص ۴۱۱، چاپ چهارم، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۲۴هـ/ ۲۰۰۳م.

۳- ندوی، سیرالصحابه: ۲۷۴/۴.

عبدالله بن زبیر با چندین زبان غیر از زبان عربی نیز آشنا بود. گفته شده که ایشان غلام‌های بسیاری داشت که با هر يك به زبان خودش سخن می‌گفت^(۱). فرزندان ایشان ۱۳ پسر و ۴ دختر [و در روایتی ۸ دختر] داشتند، به نام‌های: خبیب، حمزه، عباد، ثابت، هاشم، قیس، عروه، زبیر، عامر، موسی، بکر، عبدالله، مصعب، أم حکیم، فاطمه، فاخته و رقیه^(۲).

شعری در رثای عبدالله بن زبیر

مسند آرای خلافت چو بشد ابن زبیر/ دست بر بیعت او جمله بدادند يك بار/
ابن مروان زبى جنگ فرستاد حجاج/ تا كه مرغان غزل‌خوان حرم كرد شكار/ حرم
بيت خدا جایگه ابن زبیر/ بین چنگال جهولان زمان گشت حصار/ بارش سنگ زهر
سوی حرم ریزان شد/ دامن عرش خدا معرکه گرد و غبار/ گشته از چهار طرف راه به
میدان مسدود/ پیکر معتكفان ساخته هر سوی مزار/ با دل غم زده از رفتن انصار
حزین/ خدمت مادر پیر آمد او آخر کار/ مادرم! تاج سرم! اخت حریم نبوی! گم شد
از بین همه حرمت دین در بازار/ اینك از رأی خود از روی کرم راه نمای/ من فدای
قدمت، جان به فدایت صد بار/ تو بگو صلح کنم ترك حرم بنمایم/ یا بر این خاك
حرم جان بدهم بهر نثار/ مادر از روی شجاعت به صداقت برگفت/ جمله ای از سر
اخلاص عمل کرد اظهار/ گر تو شمشیر زنی از پی باطل افسوس/ گشته‌ای در دو
جهان بی‌قدر و مایه و خوار/ از درون غور نما فکر کن ای فرزندم! و ر به حق آمده‌ای
صلح تو شد موجب عار/ این زمین حرم و مسلخ اسماعیل است/ فدیة نفس به آیین
خلیلی است شعار/ الوداع کرد به آداب و نیاز از مادر/ تا که شرمنده شیرش بنگردد
زنهار/ اولین غرش او فوج عدو راند عقب/ لشکر از حمله او هر طرفی مانده و تار/

۱- ابن کثیر، البدایة و النهایة: ۱۱۹/۹.

۲- همان: ۱۲۲/۹.

منجنیقان هدف بارش سنگش کردند/ ناگهان سنگ، سر و روی و رُخش کرد فگار/
 خون چکید از بدنش ریخت به اطراف حرم/ آخرالامر بیفتاد بر آن خاک، نزار/ روح او
 از حرم کعبه به پرواز آمد/ قدسیان آمده در موکب او جمله قطار/ جور حجاج بر آن
 پیکر خونین افتاد/ نازنین پیکر او کرد بر آن چوبه دار/ در کنار حرم عشق زمانی بر
 دار/ مادرش دید به صبر و نه به صد شیون و زار/ روزی از مسلخ فرزند گذاری
 می‌کرد/ پیکرش دید و فغان زد به نوایی يك بار/ تا به کی بر سر منبر سخن آراست
 خطیب/ کی فرود آید از این مرکب خود مرد سوار^(۱).

۱- شعر از نگارنده (با الهام از شعر علامه شبلی نعمانی به زبان اردو که در سیر الصحابه تألیف
 شاه معین الدین احمد ندوی: ۲۶۶/۴، آمده است).